

## زرتشت، کیش زرتشتی و خاستگاه آن

### زرتشت :

زرتشت، صاحب کتاب **اوستا** و بنیاد گذار دین مزدیسنا، که هنوز پیروان بسیاری در هند و ایران و سایر کشورهای جهان دارد، یکی از متفکران بزرگ عهدباستان کشور ما است که با عالی ترین مفکوره و اندیشه و اصول اخلاقی برای بشریت ( **اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک** ) در واقع بر ضد تمام اوهام و خرافات و بیهودگی زمان خویش قیام نمود و با جسارتی نبوغ آمیز با خدایان چند گانه طبیعت به جنگ برخاست و پرستش آنان و پیروی از مراسم گوناگون و قربانی گاو و نوشیدن شراب را مضموم و ناپسند اعلان نمود و همه را به پرستش خدای یگانه و علم حقیقت جوئی و راستی شناسی دعوت کرد و در این راه نوین و عالی اخلاقی با وجود محرومیت های پی در پی تا آنجا مقاومت نمود که بر سر این عقیده جان خویش را فدا کرد.

زرتشت نه تنها در دین قدیم باشنندگان آریانا، اصلاحاتی پدید آورد، بلکه به تاریخ و فرهنگ و تمامیت ارضی (حدود و وسعت قلمرو) آریانا خدمات گرانمایی انجام داده است. نام "**زرتشت**"، مرکب از دو جزء «زر» (طلا) و «شتر» (ستاره) به (معنی ستاره طلائی) است. دوره حیات زرتشت را برخی از پژوهشگران در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد و برخی در دوران هزاره اول (بین ۶۰۰ - ۸۰۰ ق م) تصور کرده اند. (۱)

کریستن سن، دانشمند دنمارکی مینویسد که: با مرگ کیخسرو، دوره مجدو عظمت کیانی به پایان میرسد و در دوره های بعدی سرزمین های شرق ایران (افغانستان) مسلماً تحت اطاعت شاهان کوچکی درآمدند که همگی عنوان "کوی یا کی" داشتند و یکی از آنان "کوی ویشتاسپ یا کی گشتاسپ" است که حامی زرتشت و پذیرنده دین او بود. و علاوه میکند: آنطوریکه زرتشت از او و وزیرش جاماسپ درگاتها نام می برد، ابدأ جایی برای تردید نیست که او یک شهروار یا امیر واقعی تاریخی در سیستان یا بلخ بوده است. (۲) مشکلی که در سر تعیین زمان زرتشت موجود است، بر سر تعیین عهد شهروار معاصر او نیز وجود دارد. برخی عهد زرتشت را اواسط قرن ششم قبل از میلاد معین کرده اند. ولی ظهور زرتشت در این عهد ما را به اشکالات پیچیده تاریخی عصر هخامنشی روبرو میسازد. گروهی از دانشمندان و مورخین و مستشرقین عقیده دارند که زرتشت پیش از سلطنت مادها که در مغرب ایران در حدود سال (۷۱۳ ق.م) تشکیل یافته، میزیسته است و زمان زرتشت را میان سالهای (۸۰۰ - ۱۲۰۰ ق.م) تعیین میکنند. (۳) بنابراین کی گشتاسپ نیز میان (۸۰۰ - ۱۲۰۰ ق م) میزیسته است.

آقای دکتر علی اکبر جعفری در کتاب « پیام زرتشت » مینویسد: ذبیح الله بهروز از روی گاهشماری، زمان زرتشت را ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح استخراج کرده، ولی آقایان پور داؤود و دالا، زمان زرتشت را کما بیش هزار سال تا هزار و پانصد سال پیش از مسیح بر آورد کرده اند. آقای جعفری همین تاریخ ۱۷۰۰ سال قبل از مسیح را برای دوران حیات زرتشت معتبر می شمارد و در سخنرانی هایش بر آن استناد و تکیه می کند. (۴)

پرسش من از آقای ذبیح الله بهروزو آنانی که تاریخ او را برای دوران زرتشت معتبر میدانند، این است که چون زرتشت در عهد کی گشتاسپ میزیست و کی گشتاسپ آخرین فرد از دودمان سلطنتی کیانی است که وجودش بنابر اوستا محقق است. اگر بپذیریم که کی گشتاسپ در ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد بر فلات آریانا حکمرانی داشته است، یک خلای تاریخی به طول ۱۱۰۰ سال بین دو سلسله پادشاهی کیانیان و سلسله پادشاهی هخامنشیان در قرن ششم قبل از میلاد بوجود می آید که معلوم نیست آقایان ذبیح الله بهروز و دیگران چگونه اینخلای تاریخی را پرمی نمایند؟ اما اگر حیات زرتشت را پیش از تاسیس دولت ماد در غرب ایران (در ۷۱۳ ق.م) یعنی بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م تصور کنیم، این خلای تاریخی تقریباً از میان میرود.

در مقدمه کتاب "**وچنین گفت زرتشت**" (تالیف نیچه، فیلسوف آلمانی) آمده است که « این دوران دارای اهمیت زیاد است. زیرا در این سده ها انسان در آستانه تحولات عظیم اجتماعی قرار داشت. اضطرابات ناشی از دگرگونی های اجتماعی به یک توجیه مرامی و یک قانون نیاز داشت. همانطور که از تغییرات و تبدلات لایه های زمین کوه زاده می شود، تحولات اجتماعی نیز به شارحین مرامی - یعنی پیامبران و قانون گذاران - حیات می بخشد. در این دوره از تاریخ بشر بقدری پیامبر پیداشده است که به حق می توان آن را عصر پیامبران نامید. در این زمان بود که «کنفوسیوس» در ایالات چین به سیاحت پرداخت و اصول خود: (روشنگری و خدمت ب مردم) را تبلیغ کرد. باز در این زمان بود که «گوتامابودا» ( ۶۰۰ ق م - کتاب مقدس او "سه سبد دانش" نام دارد) در هندوستان به تبعید گردن

نهاد و بودائیسیم را بنیاد گذاشت. و «ماهاویرا» آئین جین Jainism را بنیاد نهاد. او در ۶۰۰ قبل از مسیح، آئین احترام و ستایش زندگی را پیش کرد و گیاه خوری، ضدیت با جنگ، ریاضت، آرامش و دیر خشمی از اصول آن است. «نبونید» شاه اصلاح طلب (۵۳۸ - ۵۵۵ ق م) به یک سیاست تمرکز مذهبی در بابل پرداخت. «یوشع» (جانشین موسی) و «ارمیا» (یکی از پیامبران بنی اسرائیل) و «عاموس» (یکی از نخستین پیامبران عهد عتیق) در میدان های اورشلیم موجی از نفرین و تهدید فروریختند و کوتاه زمانی بعد در اواسط قرن پنجم پیش از مسیح، عزراء بنام موسای نبی، به تدوین نخستین بخش اسفار پنجگانه «تورات» اقدام کرد. زندگینامه اکثر پیامبران که غالباً اسطوره آمیز هستند، با وجود تنوع بر تم واحدی دور می زنند، یعنی نخست راندن مرد حقیقت از معرکه جهل و بسط یافتن نفرت عمومی نسبت به او و سپس استقبال از وی به عنوان مرجع الهامات آسمانی. « (۵) تفاوت زرتشت از متفکران دیگر زمانش در این بود که وی را جمع به علل آفرینش حوادث و اتفاقات طبیعی در جهان به تحقیق برخاست و درصدد بر آمد تا برای رفتار انسانی در رابطه با ممنوع خویش قواعد و دستورها و شعارهایی وضع کند که در آن انسان بتواند از بی نظمی و نا امنی و دروغ و فریب و دغل بازی در اجتماع جلوگیری کند و به خوشبختی و سعادت برسد. (۶)

### پیام زرتشت:

درگاتاها که بخشی از سروده های شخص زرتشت است، زرتشت همه جا از خدای یگانه، از صفات او و از فلسفه نیکی و بدی، از جهان مینوئی و مادی، از درستکاری و کارهای آبادانی، از پارسائی و نیکوئی، از رسائی و جاودانی سخن میراند.

بنابر گاتاها، اهورا مزدا، هستی بخش بزرگ و دانائی است که ابدی و ازلی است و سرآغاز و سرانجام همه، از همه بزرگتر و برتر است. تغییر نمی پذیرد و همیشه یکسان است، داننده کل است و هیچ رازی از او پوشیده نیست. آفریننده کل است و بخصوص پدراشا و وهمن یعنی راستی و منش نیک است، جهان و هرچه در اوست با اعمال و حرکات شان مانند زمین و آسمان و آفتاب و ماهتاب و ستارگان و نورافشانی و سیرو حرکت آنان همه بفرمان اوست.

بنابر گاتاها، اوست نخستین اندیشه گری که با نور خود اقلاک را درخشان ساخت و بانیریوی خرد خویش راستی بیافرید تا نیک اندیشان رایارو پشتیبان باشد. ای خداوند جان و خرد، وای کسی که همیشه و در هر حال یکسانی با روح مقدست فروغ ایمان را در قلب ما برافروز! (یسنا ۷/۳۱)

ای مزدا هنگامی که که تورا با دیده دل نگرستم، در اندیشه خود دریافتم که توئی سرآغاز، که توئی سرانجام، که توئی پدر منش پاک، که توئی آفریننده راستی، که توئی داور و دادگر کارهای جانی. (یسنا ۸/۳۱)

از هر اندیشه و کردار اشکار و نهان و از هر کار زشت، هر چند بسیار کوچک، که شایسته بزرگترین توبه است، ای مزدا تو با دیدگان روشن بین خود می بینی. و برابر قانون اشا بدقت مراقبت میکنی. (یسنا ۱۳/۱۳) و در یسنای یکم بند یکم و همچنان یسنای ۵۸ بند ۸ و یسنای ۳۱ بند ۶ و غیره موارد گاتاها، اهورا مزدا چنین تعریف شده: « من معرفی میکنم، نیایش میکنم آفریده گار را، اهورا مزدا را، برجسته و تابان، بزرگترین، زیباترین، توانا ترین، دانا ترین و برترین وجود پاک را، اعطا کننده فراوانی، بخشاینده فرخندگی بی پایان که ما را آفریده، که برای ما آماده میکند، که برای ما پرورش میدهد، خجسته ترین روان ما. »

آنچه که در فوق اشاره شد، صفات اصلی است که طبیعت اهورا مزدا را تشکیل داده است و بنابرین او یک روح است که غیر قابل رویت میباشد. اگرچه او به صفاتی مثل: گویائی و شنوائی و بینائی متصف است ولی جسم نیست که قابل رویت باشد یا لمس شود.

زرتشت با زبان شاعرانه، در توجیه قدرت خدای یکتا و یگانه سخن گفته و از " اهورا مزدا " ( آفریدگار جهان ) اینطور می پرسد:

بگو بمن ای اهورا مزدا!

بهشت چیست و برای چه آفریده شده است؟

کیست که آفتاب و ستاره ها را در راه سیر شان قرار داده؟

از چیست که ماه گهی می افزاید و گاهی میکاهد؟

کیست که گیاهان و آبها را آفرید؟

کیست که زمین خجسته را در پائین و آسمان را در بالا نگاه میدارد؟

کیست که به باد و ابر تند روی آموخت؟

کیست آفریننده روشنائی و تاریکی؟

چه کس سپیده دم، نیم روز، و غروب را آفریده است؟

چه کسی خواب و بیداری آورد؟

کیست که عقل و دانائی آفرید و محبت پسر را دردل پدر نهاد؟ ... (در یسنای ۴۴)

در پاسخ به این پرسشها است که زرتشت در دین آریائی اصلاحات نوینی بمیان آورد و افکار و فلسفه تازه ای بیان کرد و به نتیجه رسید که بگوید: "من میخواهم ترا خرد کل بنامم ای مزدا، همچون خالق وجود و بخشنده ترین روان." (یسنای ۴۴/۷)

سیستم بکر اخلاقیات زرتشت که بر روی سه اصل: **اندیشه نیک، گفتار نیک، و کردار نیک** (و به تلفظ اوستائی: **هومته Humtah، هوخته Hukhtah، هورشته Hurshtah** پایه گذاری شده، در حقیقت یک معیار مشخص و روشن از عظمت و ارج اخلاقیات کیش زرتشت است که اندیشه در باره گناه را با انجام آن در یک ترازو دانسته و معتقد است که ریشه تمام عملیات، اعم از نیک و زشت در فکر است و این اندیشه نیک یا بد است که مقدمه گفتار و کردار نیک و بد میگردد و بنابراین باید قبل از همه به تهذیب فکر و پندار پرداخت. به عقیده اوستا شناس ژرف نگر آلمانی گیگر: «همین تابلوی سه کلمه ئی که اساس اخلاقیات و اصلاحات زرتشت را تشکیل میدهد، با والا ترین و پر ارج ترین قسمت های کتاب عهد قدیم و عمیق ترین موارد اخلاقی قابل درک مسیح قابل مقایسه و بلکه برتر و سنجیده تر است.» (۶)

با توجه بمطالب فوق زرتشت شالوده عالی ترین اصول اخلاقی را به ساده ترین وجهی بنیان گذاشت که ارزش جاویدانگی خود را با وجود گذشت سه هزار سال تا هنوز از دست نداده و در کلیه ادیان بزرگ و کوچک از آن تکریم می شود. در دیانت باستانی شرق مخصوصاً آریائیان، مردم درمقابل دو راه مشخص خوبی و بدی، راستی و کژی، و روشنائی و تاریکی قرار می گرفته اند. چنانکه زرتشت نیز مردم را در برابر چنین راهی قرار میدهد، آنجا که میگوید:

«به سخنان مهین گوش فرا دهید، با اندیشه روشن به آن بنگرید. میان دوآئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرارسد، هرکسی به شخصه دین خود اختیار کند، بشود که در سرانجام کامرواگردیم.» (یسنای ۲/۳۰)

و در جای دیگری از گاتاها، انتخاب راه درست و تشخیص نیکی از بدی دلیل فهم مرد محسوب شده است: «آن دوگوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری ی از آن بدی است (در اندیشه و گفتار و کردار). از میان این دو، مرد دانا باید خوب را برگزیند نه زشت را.» (یسنای ۳/۳۰)

بدین ترتیب فردی که به پیام اهورا مزدا از زبان زرتشت گوش فرا داده و قلب خود را بدان می گشاید، در آستانه تصمیم و انتخابی قرار میگیرد. این انتخاب بین نیک و بد، بین نیروی ایزدی و قوای اهریمنی، بین رستگاری ابدی و قهر و محکومیت دائمی است.

مساله انتخاب (یا اختیار) آنچنان در اصول مذهب زرتشتی دارای اهمیت میباشد که به جرئت میتوان گفت: **مذهب زرتشت، "مذهب انتخاب" است.** وی بطور صریح از دو روان (مینو Mainyu) یکی **خوب و مقدس** (سپنتا Spenta) و دیگری **بد و خبیث** (انگره Angra) صحبت میدارد که در آغاز زندگی هریک جهت و طرقی را گزینند. (گاتاها، یسنای ۳۰ بند ۳، و یسنای ۴۵، بند ۲)

زرتشت در عین حال تعلیم میدهد که اهورا مزدا، خالق همه چیز خوب است و انگره مینو به وجود آورنده بدی و پلیدی است، زیرا او بود که باختیار و انتخاب خود در آغاز جهت بدی و پلیدی را برگزید.

هدف زرتشت از این تصویر و تمثیل یعنی از بیان وجود دو روح نیک و بد و طریق و جهتی که هریک انتخاب نموده اند، آن بوده که وجود بدی و پلیدی را درجهان توجیه نماید و نشان دهد که تاچه حد، برای او مسئله انتخاب و اینکه تمام موجودات به انتخاب پردازند، حایز اهمیت بوده است، نه اینکه هدف زرتشت از بیان دو روان نیک و بد، اعتقاد او به دوگانه پرستی یا ثنویت بوده است. نه هرگز چنین چیزی در گاتاها که سرودهای خود زرتشت است سراغ نمی شود و اگر غیر از این بود لزومی نداشت آنقدر روی وحدانیت و لاشریکی اهورا مزدا در گاتاها پا فشاری و تاکید شود. (۸)

با در نظر داشت اهمیت آزادی اراده و انتخاب در آئین زرتشتی است که دانشمندان پر توان آلمانی دکتر گیگر ابراز عقیده میکند: «آن چنان مذهبی که مقصود و منظور خود را از راه ایجاد استقلال فکری در مغز پیروان خود بسوی آزادی عملی که قوه دراکه او هادی آنست به پیش ببرد، اساسی ترین و مهمترین قدم ممکن را در طول زندگی مذهبی خود برداشته است.» (۹)

دانشمند ایرانی دکتر علی اکبر جعفری در تفسیر "یسنای ۳۰ بند ۳" می نویسد که: «نیکی و بدی مینوئی اند و وابسته به «من Man» یا نیروی اندیشه میباشد. یعنی نیک و بد را اندیشه روشن انسانی است که می سنجد و این دو وجود

خارجی ندارند، بلکه بسته به اندیشه بی هستند که یک کس میکند و بسا که آنرا روی زبان می آورد و یا در نتیجه کاری را انجام میدهد. او میگوید که از این دو یکی نیک و دیگری بد است. باز می افزاید از این دو، آن کس که دانا است، درست را بر می گزیند و آن کس که بد اندیش است، نادرست را. زرتشت در یک بند دیگر که دارای شش مصرع و ۳۵ واژه است چندین نکته را روشن می سازد:

- ۱- نیکی و بدی، جز سنجش فکری، چیز دیگری نیست.
- ۲- هردو در کار و نتیجه کار خود آزاد اند.
- ۳- اگر از اندیشه بگذرند، در صورت گفتار و یا از آنهم بیشتر در کردار آشکار می شوند.
- ۴- گزینش درست کار دانایان است.

در بند دوم نتیجه بهم رسیدن این دو مینیو را نشان میدهد. یکی برای بشر مایه پیشرفت شده، او را از خوبیهای گوناگون بهره مند ساخته، زندگی می بخشد و دیگری باعث خمودگی او گردیده، تباهی او را فراهم میسازد و زندگی را از او بر میگیرد. زرتشت می گوید که **قانون «نیکی کن و نتیجه نیک بدست آر و بدی کن و نتیجه بد بدست آر»** تا روزی که بشر در جهان هست، استوار خواهد بود. (۱۰)

جعفری می افزاید: در گاتها هیچ هیاهویی در باره نیروی زبردستی که در برابر اهورا مزدا قد برافرازد و هر کار اهورا مزدا را خراب گرداند، به هیچ صورتی دیده نمی شود. گفتیم زرتشت جایگاه سنجش نیکی و بدی را اندیشه مردم قرار میدهد. نیکی و بدی وجود خارجی ندارند. هرچه هست در اندیشه مردم است و نتیجه کار هم بسته به خود مردم دارد...» (۱۱)

یکی از عالی ترین پیام های زرتشت به دانشمندان و خیره گان این است که: «هر دانایی باید دیگران را از دانش خود بهره مند سازد. چه بیش از این نشاید نادان سرگشته بماند» (۱۲) زیرا بدترین رنج برای دانایان این است که در میان مثنی نادان بسر برند و بزرگترین خوشبختی برای آنان هنگامی فراهم میشود که اطرافیان آنها را درک کنند و گفتار شان را به جان و دل بپذیرند.

### آتش در کیش زرتشتی:

در کیش زرتشتی آنچه آفریده اهورا مزدا است، باید تعظیم شود. از این رو پیروان کیش زرتشتی به آتش احترام و علاقه خاص پیدا کردند و آنرا جلوه و موهبت خداوندی دانستند. شعله اش را یاد آور فروغ ایزدی خواندند و آتشدان فروزان را در پرستشگاه ها به منزله محراب قرار دادند. در اشتوت گات (پسنای ۴۳) مطلبی است که از لحاظ چگونگی پرستش آتش بسیار مهم است. آنجا که زرتشت گوید: **«تا مدتی که آتش تو [ای اهورا مزدا] در هوا زبانه کشد و من در مقابل آن ستایش کنان فدیه آورم، پیرو راستی خواهم بود.»** (پسنای ۹/۴۳)

در قرآن مجید (سوره یاسین) آیه بی است که در ضمن بیان قدرت خداوندی به فضیلت و اهمیت آتش اشاره شده است: **«الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارفا ذاتم منه توقدون»** (همان که از برای شما از درخت سبز آتشی پدید کرد که از آن می افروزد). (سوره یاسین، ۳۶، آیه ۸۰)

همچنان در تورات (عهد عتیق) و انجیل (عهد جدید) نیز از آتش بخوبی یاد شده و در (سفر الاویان، آیه ۲۴) خدای تعالی آتش را نشان رضامندی خود و تشویق خداترسان قرار داد. همچنان حضرت موسی در وادی طور از دور شعله آتش را دید و از میان شعله بدو ندا در رسید و به پیغمبری مبعوث گشت. (باب سوم، سفر خروج و باب ۱۹) (۱۳)

دکتر علی اکبر جعفری در این مورد مینویسد: «... ما هیچکس را سراغ نداریم که بجای روشنی، تاریکی و یا بجای نور، ظلمت را بهترین نمودار خدای خود گوید. پس آتش همواره نمودار و مظهر خدای بوده و اینجا باید خاطر نشان ساخت که نمودار جز انگار یا نگاری از آن چیزی که ما میخواهیم نیست. هرکس دوست دارد نگاره یاپیکره یا عکس و تصویری از خود، از خویشاوندان خود، از دوستان خود و از گرمای داشتگان خود نگهدارد و بردیوارخانه خود بیاویزد. پیکره را نگهداشتن پیکره پرستی نیست، بلکه بزرگ داشتن آن کس است که پیکره از آن اوست. پس آتش را فروزان نگهداشتن و به آن نگریستن و به ستایش اندر آمدن، آتش پرستی نیست بلکه گرمای داشتن خدای بزرگ است و نماز بردن باو. زرتشت گوید:

**«ما، ای اهورا خواهان آتش تو می باشیم که از پرتو راستی تواناست. آن نیرو منداست و آشکارا به نیکان، کمک میکند و شادی می بخشد. ولی ای اهورا مزدا، آزار بند خواهان را، یکدم بر میدارد.»** (پسنای ۴۳، ۴) «از گرمای آتش تو که از راستی نیرومند است، منش نیک روی بمن می کند.» (پسنای ۴/۴۳)

پیداست که آتش زرتشت، آن گرما، آن حرارت، آن روشنی، آن نور، آن پرتوی مینوئی است که از اهورا مزدا سر چشمه میگیرد و بس...» (۱۴)

از اینجا ملتفت می شویم که آتش در نزد زرتشتیان بمنزله خدای مستقل ، نبوده و نیست ، بلکه همانگونه که کعبه مورد ستایش و تقدیس مسلمانانست ، آتش مورد توجه و احترام مزد یسنا قرار گرفته و مقصود از آتش پرستی نیز پرستش آتش نیست ، بلکه سمبول عبودیت اهورا مزدا به منزله محراب مسلمانان است . فردوسی این معنی را در ابیات زیر بخوبی بیان کرده است :

بیک هفته بر پیش یزدان بدند  
مپندار کاتش پرستان بدند  
که آتش بدانگاه محراب بود  
پرستنده را دیده پرآب بود

و در جای دیگری گوید :

بدانگه بُدی آتش خویرنگ      چو مرتازیان را محراب سنگ (۱۵)

در ادبیات پارسی ، آتش را قبله زرتشت خوانده اند ، امیر معزی گوید :

ای روی تو رخشنده تر از قبله زرتشت  
بی روی تو چون زلف تو کوژست مرا پشت (۱۶)

در مجمل التواریخ والقصص نوشته شده است : « زرتشت آتش را تعظیم نهاد به پرستیدن و قبله ساختن. » (۱۷) بنابر شاهنامه ، نخستین کسی که آتش را مقدس شمرد ، هوشنگ شهریار قدیم آریانا بود :

بسنگ اندر آتش از او شد پدید      کزو روشنی در جهان گسترد (۱۸)

از آن پس ، کیخسرو آتشکده آذرگشسپ را بنیاد نهاد :

فرازنده جوشن و زین و اسپ      فروزنده فرخ آذرگشسپ (۱۹)

بگفته نظامی گنجوی ، محل این آتشکده شهر بلخ بود که بعد هابه فرمان اسکندر تمام دارائی و گنجینه هایش تاراج گردید. (۲۰) اما دانشمند فقید ایران سعید نفیسی ، محل این آتشکده را در شهر «کرکوی» سیستان سراغ داده اند. (۲۱) که با داستان پدید آمدن آتش کرکوی در تاریخ سیستان خیلی خوب سر میخورد. این داستان از روی کتاب گشتاسپ نامه بوالمؤید بلخی متعلق به اوایل قرن چهارم هجری نقل شده است که اصل آن فعلاً در دست من نیست . در عهد ساسانیان ، سه آتشکده منسوب به سه طبقه اجتماعی بیشتر معروف و مشهور بود. یکی آن آتشکده "آذر فرنیغ" (یعنی آتش روحانیون) واقع در کوه رشن در سرزمین کابلستان یا کنارنگ (پاریوند) واقع در جلگه نیشاپور و دیگر آن آتشکده "آذرگشسپ" (یا آتش سلطنتی) متعلق به شاه و جنگجویان واقع در محل کرکوی سیستان یا بلخ که پادشاهان هنگام جلوس به تخت سلطنت غالباً پای پیاده به این معبد میرفتند و برای اقبال و پیروزی خود در پای آن فدیة و نذرهای میکردند. سوم آتشکده "آذر برزین مهر" (آتش کشاورزان) بود که بنابر شاهنامه فردوسی در شهر بلخ از ساخته های حامی و پذیرنده کیش زرتشت یعنی (کی گشتاسپ) بود. (۲۲)

باید گفت که علاوه بر این سه آتشکده مهم و مشهور ، در محلات کوچک و بزرگ معابد و آتشکده هایی وجود داشت که همواره با آتش مقدس گرم و روشن بود. آتش خانه یا قریه را «آذران» و محافظ آن را «مانبد» میگفتند. و آتش بلوک و ایالت را «ورهران یا ورهرام» می نامیدند که برای حراست آتش «آذران» دو نفر روحانی (هیربد) و برای آتش «ورهرام» هیتی از هیربدان تحت نظرو سر پرستی یک نفر موبد، مامور بودند. مقدس ترین این آتش ها ، آتش ورهرام بود که از ترکیب دوازده آتش شعله ور میشد و آتش قریه و خانه را کم از کم از ترکیب سه آتش شعله ور میساختند و معمولاً آتشکده ها را با انواع خوشبوئی ها معطر می نمودند. (۲۳)

زرتشتیان سیستان در عصر ساسانیان و قرون نخستین اسلامی در آتشکده کرکویه ، هنگام نیایش در برابر آتش مقدس ، این سرود را زمزمه میکردند :

فرخته بادا! روش      خنیده گرشاسپ، هوش  
همی پرست از جوش      انوش کن می ، انوش  
دوست بدا گوش      به آفرین نه ، گوش  
همیشه نیکی ، گوش      که دی گذشت و دوش

**شاهها ! خدایگانا !**

**به آفرین شاهی (۲۴)**

و امروز زرتشتیان ، بگفته علی اکبر جعفری ، آتش را چنین نیایش میکنند : « درود به تو ای آتش ! ای برترین آفریده سزاوار ستایش اهورا مزدا. به خشنودی اهورا مزدا راستی ، بهترین نیکی است ، خرسندی است. خرسندی برای کسی که راستی را برای بهترین راستی بخواند. (سه بار خوانده می شود) برمی گزینم که مزدا پرست زرتشتی باشم و خداوندان پنداری را زدوده، تنها به اهورا باور داشته باشم. به تو ای آتش، ای پرتو اهورا مزدا، خشنودی و ستایش

آفریدگار و آفریدگانش برساد. افروخته باش در این خانه ، پیوسته افروخته باش در این خانه ، فروزان باش در این خانه ، تا دیر زمان افزاینده باش در این خانه ، افزاینده باش در این خانه تا رستخیز، تا رستخیز بزرگ و نیک . بمن ارزانی ده ای آتش ، ای پرتو اهورا مزدا ، آسایش آسان ، پناه آسان ، زندگی آسان ، آسایش فراوان ، پناه فراوان ، زندگانی فراوان ، فرزاندگی ، افزونی ، شیوائی زبان و هوشیاری روان و پس از آن خرد و بزرگ نیک و بی زیان ، و پس از آن دلیری مردانه ، استواری ، هوشیاری و بیداری و فرزندان برومند و کاردان ، کشوردار و انجمن آرا، بالنده نیک کردار، آزادی بخش و جوانمرد، که خانه مرا و ده مرا و شهر مرا و کشور مرا آباد سازند و انجمن برادری کشورها و همبستگی جهان را فروغ بخشند. راستی ، بهترین نیکی است ، خرسندی است ، خرسندی برای کسی که راستی برای بهترین راستی بخواهد . « (۲۵)

باقی دارد